

## نصیحت امام (ره)

## واژه های مهم

|                                      |                              |
|--------------------------------------|------------------------------|
| نصیحت: پند و اندرز                   | غنیمت: قدر دانستن            |
| بت شکن: کسی که با ظلم مبارزه می کند. | محتاج: نیازمند               |
| قرائت: خواندن                        | راضی: خشنود                  |
| تعالی: بلند مرتبه                    | سعادت: خوشبختی               |
| ترقی: پیشرفت                         | نورچشمان: کنایه از عزیز بودن |

## شوق خواندن

## واژه های مهم

|                                                                       |                                |
|-----------------------------------------------------------------------|--------------------------------|
| علامه: کسی که دانش بسیار دارد.                                        | وجد: شور و هیجان               |
| تنفر: بیزار بودن                                                      | اخلاص: پاکدلی                  |
| بیزاری: نفرت داشتن                                                    | همت: تلاش                      |
| شیفته: عاشق                                                           | حَرَم: داخل مکان زیارتی و مقدس |
| خشونت: عصبانیت                                                        | عطا: بخشش                      |
| عطش: تشنگی                                                            | گلیم: فرش                      |
| حُجره: اتاق                                                           | نصیب: بهره، قسمت               |
| ضریح: خانه چوبی یا فلزی مُشَبَّک که قبر امام یا امامزادگان می گذارند. |                                |

🌟 کلاس درس را مثل گشت و گذار در صحرا و باغ ها دوست داشت: ————— تشبیه

🌟 حرم، دل او را آرام می کرد و مدرسه اندیشه اش را.

نثر روان: حرم حس و حال مذهبی به او می داد و مایه آرامش او بود و مدرسه پاسخگوی کنجکاوی او می شد.

## دانش زبانی: مُسند

به کلمه ای که قبل از فعل اسنادی در جمله می آید، مُسند می گویند. مُسند صفت یا حالتی است که به نهاد نسبت داده می شود.

مثال:

هوا تاریک شد. «تاریک»: مسند - شد: فعل اسنادی»

کودک خندان بود. «خندان»: مسند - بود: فعل اسنادی»

زندگی زیبا است. «زیبا»: مسند - است: فعل اسنادی»

بچه ها ساکت شدند. «ساکت»: مسند - شدند: فعل اسنادی»

پرنده لانه ساخت. «لانه»: مسند نیست، زیرا فعل ساخت، فعل اسنادی نیست»

**یادآوری:** فعل اسنادی: است، هست، نیست، بود، شد، گشت، گردید و...

روش پیدا کردن مُسند

بعد از پیدا کردن فعل اسنادی به ابتدای آن «**چگونه**؟» یا «**چی**؟» اضافه می کنیم؛ جواب بدست آمده، مسند است.

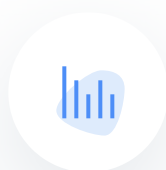
مثال: علامه محمد تقی شیفته طبیعت بود. ← علامه محمد تقی چگونه بود؟ ← شیفته طبیعت ← مسند

مثال: دوست خوب کیمیا است. ← دوست خوب چگونه است؟ ← کیمیا ← مسند



## اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



**تمام پایه ها**

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



**همیشه رایگان**

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد